

تأثیر اخلاق در مدیریت از منظر نهج البلاغه



عبدالامام حمادی

دانش آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران
tasnimalnoor@yahoo.com

سهام ذاکر سواعدی

دانش آموخته دکترای زبان و ادبیات عرب دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران
Szaker2020@yahoo.com

چکیده

حوزه اخلاق حرفه‌ای شاخه‌ای مهم از اخلاق کاربردی است که امروزه پرداختن به آن از ضرورت‌های زندگی در جوامع جدید است و از لحاظ معرفتی نیاز به توجه بیشتر به این حوزه احساس می‌شود. یکی از منابع غنی در اخلاق حرفه‌ای، آموزه‌های دین مبین اسلام است. اما شناخت و ترویج اخلاق حرفه‌ای بر مبنای اسلام، بدون تحلیل آموزه‌های اخلاقی نهج البلاغه امکانپذیر نیست. نهج البلاغه مملو از آثار و اندیشه‌های والا و دستورات و قوانین زندگی بخش می‌باشد. در این پژوهش با استفاده از روش مطالعه کتابخانه‌ای و تحلیل اسنادی، برآنیم تا مبانی و اصول اخلاق حرفه‌ای و تأثیر آن بر مدیریت را در کتاب ارزشمند نهج البلاغه بررسی کنیم. نتایج نشان می‌دهد که امام علی (ع) همواره به بحث اصول اخلاقی توجه داشته‌اند و در موارد متعددی، کارگزاران و یاران خود، به طور اخص و تمامی انسان‌ها را در طول زمان به رعایت آنها فرمان داده‌اند. همچنین با توجه به نحوه زندگی در عصر حاضر و فضاهای مجازی و گستردگی سازمان‌ها و همچنین مشکلات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در جوامع بشری، تنها راه حل برون رفت از این مسائل، الهام گرفتن از مؤلفه‌های اخلاق مدیریت که در پژوهش حاضر به آن اشاره شده می‌باشد.

کلیدواژه: اخلاق، اخلاق حرفه‌ای، مدیریت، مدیریت اسلامی، نهج البلاغه



مقدمه:

دوام، بقا، توسعه و پیشرفت جامعه در گرو تأمین و تربیت نیروی انسانی کارآمد و اثر بخش، به ویژه مدیران آشنا با مبانی و اندیشه‌ها و نظریه‌های مدیریت و رهبری است. امروزه در علم مدیریت، بحث روابط انسانی از مهم‌ترین مسائل به شمار می‌رود و تحقق اخلاق در سطوح فردی و اجتماعی یکی از اصلی‌ترین آرمان‌های جامعه و نیازمند رویکرد راهبردی می‌باشد. اخلاق و معیارهای اخلاقی از مؤلفه‌های مهم مدیریت در اسلام است. از مهم‌ترین الگوهای فردی که می‌توان در زمینه‌ی مدیریت اسلامی نام برد، امام علی (ع) هستند. تعالیم و آموزه‌های علوی در نهج البلاغه به عنوان منبع موثقی است که می‌توان با مطالعه‌ی آن به جایگاه اخلاق در حوزه‌های مختلف مدیریت و رابطه‌ی آن با سیاست پی‌برد. همچنین دستورات و راهکارهای نظری و عملی امام علی (ع) در نهج البلاغه، بهترین راه‌های برون‌رفت از آفات و آسیب‌هایی است که بر کالبد مدیریت در جامعه وارد می‌شود. چراکه امام علی (ع) در مقام انسان کامل به موضوعات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی پرداخته و چشم‌اندازهای گرانقدر خویش را در حکومت پنج ساله‌اش عرضه کرده است. زندگی امام علی (ع) و دوران کوتاه حکومتش جلوه‌گاه حکمت عملی و نظری است که در منظر جهانیان قرار دارد. هر انسان و نظامی که می‌خواهد از زمره‌ی عدالت‌پیشگان باشد نیاز دارد که از این الگو پیروی کند. (حمید زاده، ۱۳۸۵)

در جهان آفرینش و ادب و زبان عرب پس از قرآن مجید، کتاب نهج البلاغه بزرگترین کتابی است که خُطَب و کلمات عرشی آن، ضامن سعادت دین و دنیای مسلمین و کلیه‌ی طوائف بشری در هر زمان و عصری تا قیامت بوده و خواهد بود.

اهمیت و ضرورت:

مقایسه‌ی جایگاه راهبردی اخلاق حرفه‌ای در آموزه‌های اسلامی و منزلت اخلاق حرفه‌ای در تمدن اسلامی با وضعیت موجود، بیانگر این واقعیت تلخ است که شکاف و فاصله‌ی زیادی تا وضعیت مطلوب منطبق بر آموزه‌ها و تعالیم اسلامی داریم. عدم رشد اخلاق حرفه‌ای در مشاغل و سازمان‌ها و توسعه‌نیافتگی آن به عنوان یک دانش، عوامل فراوانی دارد که یکی از آن‌ها کم‌کاری در حوزه‌ی اخلاق پژوهی به طور عام و اخلاق حرفه‌ای به طور خاص است. شناخت میراث غنی ما در اخلاق حرفه‌ای می‌تواند ما را به توسعه‌ی این دانش ترغیب کند و راه آن را نشان دهد. آموزه‌های اخلاقی اسلام یکی از منابع غنی در شناخت اخلاق حرفه‌ای است. با توجه به فقر حاضر در عرصه‌ی اخلاق حرفه‌ای در کشورمان، در این پژوهش درصددیم اصول اخلاق حرفه‌ای در نهج البلاغه و تأثیر آن بر کارکردهای یک مدیر تراز اسلامی و علوی را به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع اخلاق در دین مبین اسلام بررسی کنیم.

انگیزه و هدف از انتخاب موضوع:

با توجه به گذشت بیش از ۴۵ سال از تشکیل حکومت جمهوری اسلامی در کشور و با وجود سفارش و تأکید امام انقلاب به روش حکومتداری اسلامی مبتنی بر عدالت، ولی متأسفانه بعضاً با آفات‌هایی در کشور مواجه‌ایم که از بی‌تفاوتی و عدم مسئولیت‌پذیری فردی و دنیای طلبی برخی مدیران ناشی شده و شاهد سوءمدیریت‌هایی هستیم که از عدم برخورداری از مؤلفه‌های اخلاقی در پُست‌های مدیریتی نشأت می‌گیرد. بعضاً افرادی خارج از ضابطه وارد سازمان‌ها شده و بدون علم و تخصص در پُست‌هایی گمارده می‌شوند که کارایی و اثربخشی سازمان مورد نظر را پائین آورده و باعث رکود و عدم تحقق اهداف سازمان می‌شوند و چالش‌های جدی در حوزه‌ی مدیریتی در بخش‌هایی از جامعه‌ی کنونی ما را رقم زده است. رهبر انقلاب اسلامی، مدیریت جهادی را عاملی کلیدی در زمینه‌سازی برای ورود به مرحله‌ی تمدن اسلامی برشمردند که لازمه‌ی آن نگاه ویژه به اصول اخلاق مدیریتی در جامعه‌ی ماست. همچنین برآنیم که در حدّ توان نظام معرفتی مدّ نظر امام علی (ع) درباره‌ی اخلاق در مدیریت و استانداردهای اخلاق مدیریتی را تبیین نمائیم.

پیشینه‌ی تحقیق:

۱- آقاجانی (۱۳۸۵) در پژوهشی با موضوع تبیین ویژگی‌های مدیران از دیدگاه حضرت علی (ع) در نهج البلاغه پرداخته که معیارهای انتخاب مدیران جامعه‌ی اسلامی را در سه دسته ارائه می‌دهد: معیارهای تخصصی، ارزشی و مکتبی. در حالی که معیارهای تخصصی بر انجام موفقیت آمیز شغل دلالت دارند. معیارهای ارزشی به ابعاد هنجاری عملکرد مدیران می‌پردازد و بالاخره معیارهای مکتبی بر ضوابط خاص اسلام برای مدیریت حکایت می‌کند.

۲- نصراللهی (۱۳۹۶) در کتاب اخلاق مدیر اسلامی از دیدگاه نهج البلاغه و علم مدیریت، تلاش کرده تا با توجه به نیازهای فراگیران رشته‌های مدیریت در حوزه‌ی کسب و کار و اخلاقیات، مدیر صالح از نگاه نهج البلاغه را معرفی و اهمیت اخلاق حرفه‌ای و ایجاد اصول اخلاقی در سازمان را شرح دهد.

۳- فرمینی فراهانی و اشرفی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان اصول اخلاق حرفه‌ای در نهج البلاغه، سیزده اصل از اصول اخلاق حرفه‌ای را از نهج البلاغه استخراج کرده و آنها را به دو دسته تقسیم کرده اند: دسته اول، اصولی که مخاطب آنها همه‌ی انسان‌ها هستند و دسته‌ی دیگر اصولی هستند که مربوط به خود شخص است و باید یک فرد حرفه‌ای آنها را در رابطه با خود رعایت کند. معتقدند که این موارد اصولی هستند که باید برای تدوین کدنامه‌های اخلاقی، عهدنامه‌های اخلاقی و منشورهای اخلاقی در ایران و سایر جوامع اسلامی مدنظر قرار گیرند و مقدم بر آن، باید در بحث تربیت حرفه‌ای و آماده کردن افراد برای شغل و حرفه، این اصول را آموزش داد تا شاهد روابط کاری و حرفه‌ای سالم در محیط‌ها و سازمان‌ها در سطح جامعه باشیم.

معناشناسی مدیریت

معنای لغوی مدیریت «اداره کردن» است و مدیر یعنی اداره کننده، که اسم فاعل از مصدر «اداره» بر وزن اقامه می‌باشد. مدیر یعنی گرداننده و مدیریت یعنی گرداندن یک دستگاه، اداره، شهر یا... در جهت هدف خاص خودش. (لطفی، ۱۳۸۳)

از نظر سنتی، مدیریت عبارت است از به کار گرفتن کلیه‌ی امکانات موجود در موقعیتی خاص به منظور رسیدن به هدف یا اهداف مشخص. بطور خلاصه مدیریت در یک نظام ارزشی عبارت است از: فرایند به کارگیری مؤثر و کارآمد منابع مادی و انسانی در برنامه ریزی، سازماندهی و بسیج منابع و امکانات، هدایت و کنترل است که برای دستیابی به اهداف سازمانی و بر اساس نظام ارزشی مورد قبول صورت می‌گیرد.

معناشناسی اخلاق

اخلاق جمع خُلُق (بر وزن قُفْل) و خُلُق (بر وزن أُفُق) می‌باشد. به گفته‌ی «راغب» در «مفردات»، این دو واژه در اصل به یک ریشه باز می‌گردد، خُلُق به معنی هیئت و شکل و صورتی است که انسان با چشم می‌بیند و خُلُق به معنی قوا و سجایا و صفات درونی است که با چشم دل دیده می‌شود. بنا بر این می‌توان گفت: «اخلاق مجموعه‌ی صفات روحی و باطنی انسان است.» و به گفته بعضی از دانشمندان، گاه به بعضی از اعمال و رفتاری که از خُلُقیات درونی انسان ناشی می‌شود، نیز اخلاق گفته می‌شود. اولی اخلاق صفاتی است و دومی اخلاق رفتاری. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵) در واقع «خُلُق» همان حالت نفسانی است که انسان را به انجام کارهایی دعوت می‌کند بی آن که نیاز به تفکر و اندیشه داشته باشد. (ابن مسکویه، ۱۳۸۳)

رعایت اخلاقیات و پایبندی به ارزش‌های اخلاقی به یکی از مهم‌ترین پدیده‌هایی تبدیل شده است که سازمان‌ها به آن توجه دارند. امروزه اصول اخلاقی به صورت بخشی از سیاست‌های رسمی و فرهنگ غیررسمی سازمان‌ها درآمده است. بسیاری از سازمان‌ها به صورت رسمی اصول اخلاقی را تعریف کرده‌اند و برای اجرایی شدن آن‌ها نظام‌های آموزشی ایجاد شده است. این اصول اخلاقی نام «منشور اخلاقی» به خود گرفته است. (صالح نیا، ۱۳۸۸)

ملاک نهایی اخلاق در نهج البلاغه رضایت الهی است و رعایت حقوق افراد، مبنای عملیاتی اخلاق حرفه‌ای در آن است. تبیین حقوق و اجرای آن از وظایف حکومت در زمامداری علی (ع) محسوب می‌شود که به اقدام آن توصیه نموده اند.

مدیریت در نهج البلاغه

مسند مدیریت، امانتی الهی است که به مدیر سپرده شده است و او باید از این امانت الهی بشدت مراقبت کند. در مکتب اسلام مدیر باید مدیریت را برای خدمت بخواند؛ به عبارت دیگر خدمت نباید وسیله‌ای برای حاکمیت باشد؛ بلکه حکومت باید وسیله‌ای برای خدمت باشد. مدیر قبل از آنکه ریاستمدار باشد، خدمتگزار است و با تیغ تیز مدیریت در جهت خدمتگزاری، اقامه حق و عدل و دفع باطل و ظلم می‌کند. امیر مؤمنان (ع) در خطبه اول نهج‌البلاغه می‌فرماید: «خداوند پیامبران خود را در میان مردم برانگیخت تا با مدیریت خویش ذخایر پنهان استعدادها را استخراج کنند.» و گفتار حضرت علی (ع) در عهدنامه مالک اشتر نیز گویای این امر است. اهمیت مدیریت از دیدگاه امام علی (ع) به حدی است که مدیریت را محور و قطب می‌داند، تمام مسائل را در جامعه‌ی اسلامی بر محور مدیر و مدیریت خلاصه می‌کند و می‌فرماید: «تدبیر و مدیریت خود سرمایه اندک را افزون می‌کند، اما مدیریت و تدبیر سوء و ضعیف سرمایه انبوه را نیز نابود و زائل می‌سازد.» و در جای دیگر می‌فرماید: «رجعت و سیر قهقراپی چهار علت عمده دارد که مهم‌ترین آن سوء مدیریت است.» ریاست مستلزم مدیریت است. رئیس باید بتواند اداره کند؛ اداره کردن نیز تدبیر می‌خواهد و رئیس و مدیر باید اهل تدبیر و دوراندیشی باشد و بتواند دبیری کند. مسلم است که مدیر بیش از آنکه حاکم باشد، هادی است. چنین مدیرانی مدیریتی آمیخته با هدایت و حکومت دارند. (نهج البلاغه، نامه ۳۵)

در نهایت با بررسی دیدگاه‌های مدیریتی امام به این نتیجه می‌رسیم که تئوری حضرت امیر (ع) مبتنی بر مدیریتی حاکی از عشق و محبت به ذات اقدس الله است که همین محبت را نثار همه انسان‌هایی می‌کند که خود والی، زمامدار و مدیر آن‌هاست. مدیریت یکی از ارکان زندگی اجتماعی است؛ زیرا در اجتماع، منافع و مقاصد افراد و سرنوشت اشخاص با یکدیگر ارتباط و اشتراک پیدا می‌کنند. مدیریت و تربیت مدیران لایق از اهم مبانی فکر دینی محسوب می‌شود. انسان نمی‌تواند به گونه‌ای ناموزون و همچون وصله‌ای ناهم‌رنگ در جهان هستی زندگی کند. او به همان اندازه که از نظام، تشکیلات و مدیریت فاصله گیرد با شکست و ناکامی روبه‌رو خواهد شد و محکوم به فناست. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵)

در تفکر شیعی، ضرورت مدیریت را باید در امامت جستجو کرد؛ زیرا امامت از نظر شیعه، به عنوان یک اصل اعتقادی، چیزی جز مدیریت جامع و کامل نیست. الامامۃ ریاسة عامة فی امور الدین و الدنیا؛ امامت ریاستی عمومی در امور دین و دنیا است. (حکیمی، ۱۳۶۴)

در نظام اداری و اجتماعی اسلامی، مدیریت‌ها از امامت ریشه می‌گیرند. در واقع مشروعیت مدیریت در جامعه‌ی دینی ناشی از پیوندی است که با امامت دارد. اگر این رابطه قطع گردد، به تبع آن کلیه‌ی حرکت‌ها مشروعیت و خاصیت خود را از دست می‌دهند.

اخلاق در مدیریت در نهج البلاغه:

با واکاوی متون زرّین نهج البلاغه به عباراتی برمی‌خوریم که مشعل روشن‌گر مسیر اداره‌ی امور و مدیریت را به دستان پویندگان رستگاری و عدالت می‌دهد که باید‌ها و نیاید‌های اخلاق در مدیریت از منظر مولای متقیان را بیان می‌کند که به ذکر موارد مهم آنها به اختصار می‌پردازیم:

۱- تقوا:

در فرهنگ اسلامی تقوا جامع همه‌ی فضایل است. در قرآن کریم واژه «تقوا» ۱۷ بار و مشتقات آن بیش از ۲۰۰ بار آمده است. از منظر قرآن، فقط اعمال متقیان پذیرفته است و به کاری که بنیان آن براساس تقوا نباشد اعتنایی نمی‌شود: «أَمَّا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (قرآن کریم، مائده آیه: ۲۷) «همانا که خداوند فقط از پرهیزکاران می‌پذیرد.» همچنین تقوا، ملاک و معیار برتری میان انسان‌هاست. «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (قرآن کریم، حجرات آیه: ۱۳) «گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.»

تقوا اسم مصدر از ریشه (وق ی) می باشد. راغب اصفهانی می‌گوید: تقوا از ماده «وقایه» به معنی حفظ کردن چیزی در برابر آفات است. تقوا به معنی محفوظ داشتن روح و نفس است از آن چه بیم می‌رود و به آن زبان رساند؛ سپس به خوف و ترس نیز تقوا گفته شده است و در لسان شرع آن را به خویشتن‌داری در برابر گناه و محرّمات اطلاق می‌کنند و کمال تقوا به ترک بعضی از مباحات مشکوک است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲)

در میان روایات مربوط به تقوا، خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه مشهور به خطبه هَمَام از حیث بیان شیوا و مفصل و دقیق فضائل دینی و اخلاقی متقین کاملاً ممتاز است. در بخشی از این خطبه آمده است: «متقین، آرزوهایشان کوتاه و خطاهایشان اندک و نفسشان قانع و خوراکشان مختصر و خشمشان خاموش و شهوتشان مرده است، بی‌تکلف و آسانگیرند. به سبب دشمنی با کسی ستم و به سبب دوستی با دیگری گناه نمی‌کنند، از دست خویش در رنج و مردم از ایشان آسوده‌اند، اگر از کسی دوری کنند از سرکبر نیست و اگر به کسی رو کنند از روی مکر و خدعه نیست.» (نهج البلاغه، خ: ۱۹۳)

اصل تقوا برای یک مدیر از نگاه امام علی (ع) آنقدر مهم است که در صدر نامه امام خطاب به مالک قرار دارد آنگاه که فرمود: «أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِتْقَانِ طَاعَتِهِ وَ اتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ مِنْ فَرَائِضِهِ وَ سُنَنِهِ» (نهج البلاغه، ن: ۵۳) «او را به ترس از خدا فرمان می‌دهد، و اینکه اطاعت خدا را بر دیگر کارها مقدم دارد، و آنچه در کتاب خدا آمده، از واجبات و سنت‌ها را پیروی کند.» تقوا در واقع حصن و دژ محکمی است که مدیر را در برابر خطرات مختلف محافظت می‌کند. شک نیست که سازمان‌ها ممکن است در برابر بحران‌های مختلف قرار گیرند و در این مواقع تقوای درون مدیر می‌تواند قوت قلب خوبی برای گذشتن از این برهه‌ها و بحران‌ها باشد. تقوا از جمله مفاهیم اخلاقی-دینی است که در نهج البلاغه تعاریف مشخصی از آن آمده است:

الف) «أَنَّ التَّقْوَى دَأْوُ حِصْنٍ عَزِيزٍ» (نهج البلاغه، خ: ۱۵۷) «همانا تقوا دژی است محکم و استوار آکه ساکنان خود را از گزند عذاب دنیا و آخرت حفظ می‌کند»

ب) در جای دیگر علی(ع) نگرش درمانگرانه درباره‌ی تقوا ارایه می‌کند و محقق شدن آن در وجود انسان را عامل رهایی از برخی بیماری‌ها می‌داند. بسا که برخی از این بیماری‌ها کاستی‌های جبران‌ناپذیری در اداره سازمان پدید آورند. «فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءٌ قُلُوبِكُمْ» (نهج البلاغه، خطبه: ۱۹۸): همانا تقوای الهی دوی بیماری دل‌های شماست.

ج) در جای دیگر تقوا را کلید حل مشکلات تلقی کرده است که می‌تواند هر قفل بسته‌ای را باز کند. معلوم می‌شود که مدیر با تقوا از نظر نهج البلاغه هیچ وقت به بن بست برخورد نمی‌کند، زیرا کلیدی در دست دارد که می‌تواند مشکلات را یکی پس از دیگری مرتفع سازد. «فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سَدَادٍ، وَ ذَخِيرَةُ مَعَادٍ، وَ عُنُقُ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ، وَ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ» (نهج البلاغه، خ: ۲۳۰) همانا ترس از خدا کلید هر در بسته و ذخیره رستخیز و عامل آزادگی از هر گونه بردگی و نجات از هر گونه هلاکت است.

۲- رعایت عدالت:

«عدالت» در لغت به معنای استواء و استقامت است. «عَدَل» به معنای راستی، درستی، دادگری، میانه‌روی، مساوات، استقامت، حکم به حق، برابری و قرار دادن هر چیز در جای خود آمده است. (فراهیدی، ۱۴۱۰) «ابن منظور» هر آنچه را مایه‌ی اعتدال، توازن و استقامت می‌شود، عدالت می‌نامد. (ابن منظور، ۱۴۱۴) در نگاه «راغب»، عدل به معنای تساوی و برابری است؛ «عدل: العدالة و المعادلة یقتضی معنی المساواة»: عدل، عدالت و معادله، الفاظی هستند که مفهوم مساوات را اقتضا دارند و می‌توان گفت عدل به معنای تقسیط و تقسیم به طور مساوی است.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲) در معجم الوسیط در رابطه با معنای عدل این‌چنین آمده: «العدل: الانصاف و هو اعطاء المرء ماله و اخذ ما علیه»، عدل یعنی انصاف و این‌که به هر فرد آن‌چه اختصاص به او دارد بدهی و از او هر آن‌چه که باید گرفت بگیری. (مصطفی ابراهیم، ۱۴۰۰) عدل حالتی است بین افراط و تفریط، به گونه‌ای که در این حدّ وسط، زیادت یا نقصانی قرار نداشته و اعتدال کامل مراعات شده و به خاطر همین مفهوم است که از میانه‌روی، مساوات، سازواری و استقامت به «عدل» تعبیر گردیده است. (مصطفوی، ۱۳۶۰) شهید مطهری چند معنی برای «عدالت» ذکر کرده است؛ از جمله: «عدالت عبارت است از این‌که آن استحقاق و حقی که هر بشری به موجب خلقت خودش و به موجب کار و فعالیت خودش به

دست آورده است به او داده می‌شود.» (مطهری، ۱۳۸۸) «مفهوم عدالت این است که استحقاق‌های طبیعی و واقعی در نظر گرفته شود و به هر کس مطابق آنچه به حسب کار و استعداد، لیاقت دارد، داده شود.» (مطهری، ۱۳۷۴) مآخذ را نیز در تعریف عدالت معتقد است عدل نه به معنای رعایت تساوی بین اشیاء، بلکه رعایت استحقاق‌هاست که اختلاف سطح در استحقاق کمال، تفاوت موجودات را به دنبال داشته است. «عدل در اندیشه صدر المتألهین به مثابه‌ی یک اصل اساسی و مقوم نظام تکوین، به معنای توجه به شایستگی‌ها و ظرفیت‌های وجودی تمام مخلوقات و به فعلیت رساندن قوه‌ها و استعداد‌های آنها عنوان شده است.» (گنجور و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۹۲) حضرت علی (ع) در تعریف عدالت می‌فرماید: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا» (نهج البلاغه، ج: ۴۳۷)؛ «عدل هر چیزی را به جای خودش می‌گذارد.» به این معنا که حق هر کس و هر چیز به وی داده شود. برخی از مکاتب فلسفه‌ی اخلاق، عدالت را ملاک نهایی اخلاق می‌دانند و عده‌ای آن را نه ملاک نهایی، بلکه از اصول راهبردی اخلاق حرفه‌ای می‌انگارند. (ایزدی فرد، ۱۳۸۶) عدالت، یکی از مسائلی است که با اسلام حیات و زندگی را از سرگرفت و ارزش فوق العاده یافت. اسلام به عدالت تنها توصیه نکرد و یا تنها به اجرای آن اکتفا نکرد، بلکه ارزش آن را بالاتر برد. (مطهری، ۱۳۷۴)

مدیر اسلامی اگر عدالت را در جامعه اجرا نماید نگاه مردم به نظام خوشبین شده و باعث بقای نظام خواهد شد هر چند این عدالت برای عده‌ای ناخوشایند است، اما برای عموم مردم مطلوب و خوشایند می‌باشد. حضرت در نهج البلاغه می‌فرماید: «در اجرای عدالت گشایش است و اگر کسی از عدل به تنگ آید، ستم را سخت تر یابد.» (نهج البلاغه، ج: ۱۵)

امام همچنین در سفارش به مأموران مالیات، رعایت انصاف را مورد تأکید قرار می‌دهند: «فَأَنْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» (نهج البلاغه، ن: ۵۱) «در روابط خود با مردم انصاف داشته باشید.» و در عهدنامه‌ی مالک، برقراری عدالت را موجب روشنی چشم زمامداران و حاکمان می‌داند: «وَإِنَّ أَفْضَلَ فُرَّةٍ عَيْنِ الْوَلَاةِ إِسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْإِلَادَةِ» (نهج البلاغه، ن: ۵۳) «و همانا برترین روشنی چشم زمامداران، برقراری عدل در شهرها و روستاهاست.» اشاره به اینکه گسترش عدل و داد، سبب پیوند عاطفی میان مردم و زمامداران می‌شود که بهترین وسیله برای حفظ حکومت است.

۳- مردم مداری و تکریم آنان:

حرمت آدمی مهم‌ترین اصل اخلاقی و هدف عمده‌ی اخلاق‌ورزی است. انسان، صرف نظر از شغل، تعیین زبانی، قومی و فرهنگی، موجود محترمی است. هرگونه تصمیم و اقدامی که به نحوی با ارزش ذاتی انسان منافات دارد، غیراخلاقی است. استخفاف، توهین، استهزا، به مسخره گرفتن افراد، آراء و باورهای آنها از این جمله‌اند. منابع انسانی را نمی‌توان صرفاً به ابزار کار فرو کاست. اخلاق حرفه‌ای چیزی جز رعایت حقوق مردم در کسب و کار نیست و مهم‌ترین حق مردم، احترام اصیل و نامشروط آن‌ها است. (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۳)

حضرت علی (ع) در این مورد می‌فرماید: «با مردم فروتن باش، نرمخو و مهربان باش، گشاده رو خندان باش، در نگاه هایت و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم، به تساوی رفتار کن، تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند و ناتوان‌ها در عدالت تو مأیوس نگردند، زیرا خداوند از شما بندگان درباره اعمال کوچک و بزرگ، آشکار و پنهان خواهد پرسید، اگر کیفر دهد شما استحقاق بیش از آن را دارید، و اگر ببخشد از بزرگواری اوست.» (نهج البلاغه، ن: ۲۷)

امام علی (ع) در فرمان معروف خود، خطاب به مالک اشتر، می‌نویسد: «وَ أَشْعُرُ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللَّطْفَ بِهِمْ وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِبًا تَعْتَبِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَحُّ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ» (نهج البلاغه، ن: ۵۳) «مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش. مبدا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته‌اند، دسته‌ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند.»

۴- التزام به پاسخگویی:

امام علی (ع) خطاب به یکی از فرماندارانش می‌فرماید: «فَأَقِمْ الْمُسْتَقْتَبِيَّ وَ عَلِّمِ الْجَاهِلَ وَ ذَاكِرِ الْعَالِمَ» (نهج البلاغه، ن: ۶۷) «و کسی را که در امری فتوا خواهد، فتوا ده [به کسانی که پرسشی دارند پاسخ ده]. نادان را علم بیاموز و با عالم مذاکره کن.»

همچنین خطاب به مالک اشتر می‌فرمایند: «وَأَنَّ ظَنَّنْتَ الرَّعِيَّةُ بِكَ حَيْفًا فَأَصْحِرْ لِمُمْ يَعْذِرُكَ» (نهج البلاغه، ن: ۵۳) «و اگر مردم جامعه درباره‌ی تو گمان ظلم و تعدی نمودند -چه این بدگمانی به درجه‌ی اتهام برسد و چه فقط حالت بدگمانی محض بوده باشد- عذر خود را از موضوع یا رفتاری که موجب بدگمانی مردم شده است آشکار کن و با آشکار کردن حق و واقع، گمان‌های ناشایست آنان را درباره‌ی خود منتفی کن، زیرا این اعتذار و کشف حقیقت ریاضتی است برای نفس تو و لطف و مهربانی است به مردم جامعه و این اعتذار نیاز تو را - که مرتفع ساختن سوء ظن یا اتهام مردم درباره‌ی تو است - برطرف می‌سازد و مردم را هم بر مبنای حق استوار می‌نماید.»

۵- انتقاد پذیری:

حضرت علی(ع) در بخشی از فرمان معروف خود به مالک اشتر می‌فرماید: «مَنْ لَيْكُنْ أَتْرُفُهُمْ عِنْدَكَ أَفْوَهُمْ بِمُرِّ الْحَقِّ لَكَ» (نهج البلاغه، ن: ۵۳) «و آنکس را بر دیگران بگزین که سخن تلخ حق را به تو بیشتر گوید.» با توجه به فرمایشات حضرت علی(ع)، مدیران نه تنها نباید از افراد منتقد آزرده شوند، بلکه باید در انتخاب چنین افرادی تأکید و اصرار داشته باشند. امام علی(ع) در واقع نخست به مالک سفارش می‌کند که افرادی را مقدم دار که در گفتن حقایق تلخ برای تو از همه صریح‌اللهجه تر باشند و در وصف دوم می‌افزاید: و در مساعدت و همراهی با تو در اموری که خداوند برای اولیایش دوست نمی‌دارد کمتر کمک کنند خواه موافق میل تو باشد یا نه، اشاره به اینکه اگر راه خطا رفتی آنها دست از یاری تو بردارند تا هوشیار شوی و به راه ثواب برگردی. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰) در این صورت، مدیر فردی انتقاد پذیر خواهد بود که این مهم لازمی اصلاح و بهبود امور می‌باشد. اگر مدیر جَوّی را ایجاد کند که کسی مایل به انتقاد و بیان مشکلات و ضعف‌های مدیریتی سازمان یا دستگاهی که در آن شاغل است، نباشد کم کم زمینه‌های چالپوسی و تملّق فراهم خواهد شد.

۶- مدارا و سعه صدر:

یکی از اصول اخلاقی در رفتار ارتباطی بین شخصی، ملایمت و نرمی در برابر دیگران است. سختی کار در محیط شغلی، وضعیت بحرانی، ناکامی‌ها و دشواری‌های معیشتی، افراد را به خشونت، سخت‌گیری، تندخویی و تنگ نظری می‌کشاند. امام علی(ع) براساس این اصل که سر سیاست به کاربردن رفق و مدارا است، به کارگزار حکومتی خود توصیه می‌کند: «و اصْفَحْ مَعَ الدَّوْلَةِ تَكُنْ لَكَ الْعَاقِبَةُ» (نهج البلاغه، ن: ۶۹) «و در حکومت مدارا کن تا آینده خوبی داشته باشی.»

رعایت این امر باعث اعتماد جامعه به نظام مدیریتی و الگوپذیری از مدیران اسلامی جامعه خواهد بود. در این خصوص امام علی(ع) می‌فرماید: ای مالک از گناهان مردم درگذر، چنانچه دوست داری خدا گناهانت را بر تو ببخشد و عفو فرماید، چه تو برتر آئی و آن که بر تو ولایت دارد از تو برتر است و خدا از آن که تو را ولایت دارد، بالاتر...» (نهج البلاغه، ن: ۵۳)

مدارا و رفق به قدری مهم‌اند که امام علی(ع) آن را پایه‌ی مهم سیاست، حاکمیت و مدیریت می‌داند و این تعامل به ویژه در اخلاق حرفه‌ای مدیران از جایگاه والائی برخوردار است. «رَأْسُ السِّيَاسَةِ اسْتِعْمَالُ الرَّفْقِ» «سرلوحه‌ی سیاست، به کار بردن مداراست» و «نِعْمَ السِّيَاسَةُ الرَّفْقُ»؛ «رفق و مدارا خوب سیاستی است.» (آمدی، ۱۳۸۴)

سعه صدر به معنای تحمل و بردباری است. سعه صدر یکی از ارزش‌های اصیل اسلامی و از مهم‌ترین ابزارهای مدیریت است و ظرفیت فکری و روحی و آمادگی قلب برای پذیرش علم، قدرت، خوشی و همه ادراکات و احساسات است. (ری‌شهری، ۱۳۶۶)

حضرت علی(ع) در ارزش بردباری می‌فرماید: «بردباری و درنگ هماهنگ‌اند و نتیجه‌ی آن‌ها بلندهمتی است.» (نهج البلاغه، ج: ۴۶۰) در هر حرفه‌ای، فرد باید بردباری را پیشه‌ی خود سازد تا بتواند امور را به خوبی پیش ببرد. امام علی(ع) در این رابطه به مالک سفارش می‌کند: «از میان مردم، برترین فرد نزد خود را برای قضاوت انتخاب کن، کسانی که مراجعه‌ی فراوان، آن‌ها را به ستوه نیارود.» (نهج البلاغه، ن: ۵۳) اشاره به اینکه آگاهی آنها درباره‌ی مسائل مختلف، در حدّی باشد که هر مسأله‌ی پیچیده‌ای پیش آید، راه حل آن را بدانند و در تنگنا قرار نگیرند همچنین برخورد مخالفان و خصوم با یکدیگر او را به خشم و لجاجت وا ندارد؛ یعنی آنچنان سعه صدری داشته باشد که اگر گاهی طرفین دعوا در محضر او به نزاع و جنجال برخیزند از کوره درنرود

و حکم عادلانه‌ی الهی را درباره‌ی آنها هرچند جسور و بی ادب باشند صادر کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰) با توجه به اهمیت بردباری در امور حرفه‌ای، حضرت امیر(ع)، یکی از شروط گرینش کارگزاران خود را سعه‌ی صدر و بردباربودن آنان قرار داده است.

۷- ارتباط مستمر با مردم:

یکی از شاخصه‌های مهم اخلاق مدیریتی، با مردم و در کنار مردم بودن مدیران و مسئولان است و مردم بتوانند به راحتی با مدیر خود ملاقات کنند. مدیر اسلامی باید در دسترس همگان باشد نه عده‌ای خاص، تا از آنچه که در جامعه می‌گذرد آگاه گردد. حضرت علی (ع) در این مورد به مالک اشتر توصیه می‌فرماید: «فَلَا تُطَوَّلَنَّ اخْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ اخْتِجَابَ الْوَلَاةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضِّيْقِ، وَقِيلَ: عِلْمٌ بِالْأُمُورِ» (نهج البلاغه، ن: ۵۳) «ای مالک، خود را زیاد از رعیت پنهان مکن که پنهان شدن والیان از رعیت، نمونه‌ای است از تنگ خویی و کم اطلاعی در کارها، چون پنهان شدن از رعیت، والیان را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است، باز می‌دارد.» یکی از دستورات اسلامی این بوده است که زمامداران، امامت جماعت را بر عهده می‌گرفتند؛ یعنی در میان مردم همه روزه حاضر می‌شدند و این کار می‌توانست بسیاری از واقعیت‌ها را به آنها منتقل کند؛ خواه تلخ باشد یا شیرین. این یکی از دستورات مهم اسلام است و پیامبر اسلام(ص) و حاکم عادل هم چون علی(ع) با دقت آن را رعایت می‌کرده است؛ هنگامی که حاکمان جور بنی امیه و امثال آنها بر سر کار آمدند وضع دگرگون شد و حاجبان درگاه از ارتباط آحاد مردم با آن خلفای جور جلوگیری می‌کردند. حتی طبق بعضی از تواریخ گاه می‌شد که ارباب حاجت ماه‌ها بر در کاخ حکومت و حتی گاهی به مدت یکسال رفت و آمد می‌کردند؛ ولی آنها را به درون راه نمی‌دادند. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰)

۸- ساده زیستی:

رهبری و مدیریت نظام اسلامی، در مصرف امکانات، مسئولیت سنگینی دارد. نوع و چگونگی مدیریت در استفاده امکاناتی که در اختیار مدیر می‌باشد، اولین شاخصه‌ی نظام اسلامی است و محکمی روشن در اینکه بینیم چه میزان در مسیر آرمان‌های اسلامی حرکت می‌کنیم و چقدر با مشکل مواجه‌ایم. امام علی (ع) زهد و ساده زیستی را اینگونه تعریف می‌کنند: «ای مردم، زهد یعنی کوتاه کردن آرزو، و شکرگزاری برابر نعمت‌ها و پرهیز در برابر محرمات. پس اگر نتوانستید همه این صفات را فراهم سازید، تلاش کنید که حرام بر صبر شما غلبه نکند و در برابر نعمت‌ها، شکر یادتان نرود. چه اینکه خداوند با دلائل روشن و آشکار، عذر‌ها را قطع و با کتاب‌های آسمانی روشن‌گر بهانه‌ها را از بین برده است.» (نهج البلاغه، خ: ۸۱)

۹- مشورت کردن:

موضوع مشورت از مهم‌ترین مسائل اجتماعی است، زیرا از یک سو مشکلات اجتماعی و حتی شخصی، غالباً دارای ویژگی‌هایی است و از سویی دیگر هر سری را فکری و هر کسی را رأی و هوشی است که اگر همگی تا آنجا که ممکن است برای حل مشکل دعوت شوند راه حل‌های روشنی به دست می‌آید. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰) مشورت در اداره‌ی امور و پرهیز از خودرأیی از اصلی‌ترین و مؤکدترین اقدامات در راه و رسم مدیریتی امام علی(ع) است. امیر مؤمنان(ع) در نامه ۵۰ نهج البلاغه که خطاب به سران سپاه خود نوشته است، می‌فرماید: «آگاه باشید حق شما بر من اینست، که جز اسرار جنگی، هیچ سری را از شما پنهان نسازم و در اموری که پیش می‌آید، جز حکم الهی، بدون مشورت شما کاری انجام ندهم.» (نهج البلاغه، نامه: ۵۰) امام همچنین فرموده‌اند: «هیچ پشتیبان استوارتر از مشورت کردن نیست» (نهج البلاغه، ح: ۵۴) و «هیچ خردمندی از مشورت بی‌نیاز نمی‌شود.» (آمدی، ۱۳۸۴) امام علی (ع) مالک را از مشورت با سه گروه به شدت برحذر می‌دارد و آثار سوء مشورت با آنها را در عباراتی کوتاه و پرمعنا بیان می‌دارد. می‌فرماید: هرگز بخیل را در مشورت خود دخالت مده، زیرا تو را از احسان و نیکی کردن منصرف می‌سازد و از تهی دستی و فقر می‌ترساند و نیز با شخص ترسو مشورت مکن که روحیه‌ی تو را در انجام امور تضعیف می‌کند و از مشورت با افراد حریص برحذر باش که حرص ورزیدن را از طریق ستمگری در نظرت زینت می‌دهند. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰)

۱۰- هماهنگی و ارتباطات:

حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) در بخشی از خطبه‌ی یکصد و چهل و شش می‌فرمایند: «وَ مَكَانُ الْقِيَمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النَّظَامِ مِنَ الْحَزْرِ يَجْمَعُهُ وَ يَضُمُّهُ؛ فَإِنْ انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ الْحَزْرُ وَ ذَهَبَ، ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَذَائِرِهِ أَبَدًا» (نهج البلاغه، خ: ۱۴۶) «کسی که سرپرستی نظامی را عهده دار است، درست مانند رشته‌ای است که مهره‌ها را نظام می‌بخشد و تا رشته بگسلد، تمامی مهره‌ها پراکنده شوند و چه بسا که دیگر هرگز فراهم نیایند.»

منظور از هماهنگی، وحدت بخشیدن به عملیات گروهی است. در هر سازمان وظایف متعددی مطرح است، ولی در نهایت همه‌ی این فعالیت‌ها و وظایف باید به یک سو ختم شود. وظیفه هماهنگی این است که پل‌ها و رابطه‌های این ارتباط را مشخص کند تا از پراکندگی و گسیختگی کارها جلوگیری به عمل آید. (فرجاد، ۱۳۸۰)

۱۱- پرهیز از خودپسندی و عجب:

عجب حالتی غیراخلاقی است که در طی آن انسان خود را از آنچه هست بالاتر می‌بیند بدون آنکه خود را با دیگران مقایسه کند. عجب یکی از آفاتی است که انسان را از دیدن واقعیت‌ها محروم می‌گرداند و در او حالتی را ایجاد می‌نماید که گمان کند همه‌ی شرایط و عوامل در اختیار او و به نفع اوست و خود را تنها مؤثر اعمال خویش می‌داند به همین خاطر اعمالش در نظرش زیبا جلوه کرده، از خود راضی شده و خدا را فراموش می‌کند. بر بندگان خدا منت می‌نهد و بزرگی می‌کند که نتیجه‌ای جز سطحی‌نگری در تدبیر امور و ناکامی در مراحل زندگی در پی ندارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰)

عجب در لغت به انتها و مؤخر هر چیز گفته می‌شود، به همین دلیل عرب، به دم حیوان عجب نیز می‌گویند. (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴) در اصطلاح مفسرین عبارت است از حالتی که از مشاهده‌ی چیزی که خارج از جریان طبیعی آن، درخود فرد یا صفات و رفتار او واقع شده باشد. (مصطفوی، ۱۳۶۰)

قرآن کریم برای نجات انسان از این آفت بزرگ، در آیات متفاوت به این صفت پرداخته و با اشاره به چگونگی آفرینش انسان و امثال آن او را از عجب برحذر می‌دارد: «وَأَوْمِرُ الْإِنْسَانَ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ»؛ (قرآن کریم، یس، آیه: ۷۷) «آیا انسان نمی‌داند که ما او را از نطفه‌ای بی‌ارزش آفریدیم؟! و او چنان صاحب قدرت و شعور و نطق شد که به مخاصمه آشکار با ما برخاست!»

پیامبر اعظم(ص) و امام جعفر صادق(ع) عجب را یکی از سه عامل هلاکت انسان می‌دانند. امام سجاد(ع) نیز اینگونه دعا می‌فرمایند: «عَبْدَنِي لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ» (صحیفه سجاده‌ی، دعای: ۲۰) «خدایا مرا بر بندگی خود رام کن و عبادتم را به سبب خودپسندی تباه مساز.» امام علی(ع) در بخشی از نامه‌ی ۳۱ نهج البلاغه به فرزندش امام حسن مجتبی(ع) می‌فرماید: «وَ اغْلَمْ أَنَّ الْإِعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ، وَ آفَةُ الْأَلْبَابِ» (نهج البلاغه، ن: ۳۱)؛ «[پسرم] بدان که خودپسندی و غرور، ضد راستی و درست اندیشی، و آفت عقل‌هاست.»

حضرت علی(ع) خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «وَ إِيَّاكَ وَ الْإِعْجَابَ بِنَفْسِكَ، وَ الثَّقَةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا، وَ حُبَّ الْإِطْرَاءِ» (نهج البلاغه، ن: ۵۳) «مبادا هرگز دچار خودپسندی گردی و به خوبی‌های خود اطمینان کنی، و ستایش را دوست داشته باشی.» آری مدیر خودستا نمی‌تواند انتظار توفیقات بیشتر را داشته باشد؛ زیرا خودستایی مانع دیدن کاستی‌هاست. بنابر این آنچه در کلام امام(ع) در این فراز از عهدنامه آمده است که علاقه به ثناگویی و تملق فرصتی برای شیطان است تا نیکی نیکوکاران را محو و نابود سازد، مطلبی است حساب شده و موافق با عقل و نقل و آیات و روایات.

نبیند مدعی جز خویشتن را
گرت چشم خدایینی ببخشند
که دارد پرده‌ی پندار در پیش
نبینی هیچ کس عاجزتر از خویش

۱۲- امانتداری:

تلقی امانتداری از کار و مسئولیت و انجام دادن امور با رویکرد امانتداری، اصلی اساسی در اخلاق است. اگر انسان کار و مسئولیت را امانت بداند، بی‌گمان حرمت آن را پاس می‌دارد و تلاش می‌کند به خوبی آن را پیش ببرد و بالنده سازد. حضرت امیرالمؤمنین در سخنان گهربار خود در نهج البلاغه بر امانتداری و آثار و تبعات آن تأکید فراوانی کرده است و در موارد زیادی از مقام‌ها و پست‌های سیاسی و حکومتی به عنوان امانت یاد می‌کند. در منطق این کتاب شریف، امام و حکمران، امین و پاسبان حقوق مردم و مسئول در برابر آنها است. (مطهری، ۱۳۷۴)

حضرت امیرمؤمنان (ع) در کتاب نهج البلاغه مسئولیت‌پذیری و منصب‌پذیری را نوعی امانتداری تبیین نموده است. حضرت در نامه به اشعث بن قیس والی آذربایجان چنین می‌فرماید: «وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطَعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ» (نهج البلاغه، ن: ۵) «همانا پست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نبوده، بلکه امانتی در گردن تو است.» در واقع اگر امانتداری را از اخلاق حرفه‌ای مدیریت کم کنیم امور زیادی زیر سؤال خواهند رفت و وضعیت‌شان به هم خواهند خورد. امیرمؤمنان (ع) قریب به چنین مضمونی را خطاب به مخنف بن سلیم استاندار اصفهان در باب عدم خیانت در امانتداری چنین می‌فرماید: «وَ مِنْ اسْتَهَانَ بِالْأَمَانَةِ، وَ رَتَعَ فِي الْحَيَاةِ، وَ لَمْ يُتَزَّ نَفْسُهُ وَ دِينَهُ عَنْهَا، فَقَدْ أَحَلَّ بِنَفْسِهِ الْاُدْلُ وَ الْحَزِي فِي الدُّنْيَا، وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ اَدْلُ وَ اَخْزِي. وَ اِنَّ اَعْظَمَ الْحَيَاةِ حَيَاةُ الْاُمَّةِ، وَ اَفْظَعَ الْعُشْرِ غُشُّ الْاُمَّةِ» (نهج البلاغه، ن: ۲۶) «هر که کار امانت (مسئولیت) را سبک بشمارد، و در آن خیانت روا دارد، و جان و دین خود را از خیانت پاک نکند، در این جهان در خواری و رسوایی را به روی خویش بگشاید و به آخرت خوارتر و رسواتر درآید. همانا بزرگ‌ترین خیانت، خیانت به ملت است.»

از جمله مصادیق امانتداری صیانت از اسرار و عیوب اعضای سازمان است. علی (ع) موضوع یادشده در تعامل مدیر با اعضای سازمان را مورد تأکید قرار داده است که از مجموع سخنان آن حضرت موارد ذیل را می‌توان استنباط کرد:

۱) اولین نکته این است که هر کس که درصدد کشف عیوب دیگران است باید از دایره‌ی مسئولیت کنار رود. چنین کسی به دلیل افشای اسرار و عیوب دیگران شایستگی عهده‌دار شدن هیچ‌گونه مسئولیتی را ندارد بلکه باید مدیران بالادستی نسبت به مسئولیت گرفتن چنین فردی حساسیت نشان دهند، نزدیکی او به مدیریت را بسان سم تلقی کنند.

۲) نکته دوم اینکه مدیران برای حفظ عیوب و اسرار مردم از همه‌ی افراد دیگر سزاوارترند. از نظر علی (ع) کسی که ظرفیت نگهداری عیوب و اسرار مردم را نداشته باشد اساساً نباید بتواند وارد حوزه‌ی مدیریت شود؛ یعنی در ساختار سازمانی باید مکانیسمی تعریف شود که اجازه چنین کاری به چنین افرادی داده نشود و آن هم نه فقط با خواست مدیر بلکه ساختار نباید چنین اجازه‌ای بدهد.

فرماندهان و مدیران باید از چنان قدرت و امانتی برخوردار باشند که از یک سو برنامه‌های کار خود را با قاطعیت پیش برند و هم از سوی دیگر اسرار و اموال آن تشکیلات را حفظ و پاسداری کنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶)

۱۳- کارایی و اثر بخشی:

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ، فَمَنْ عَلِمَ عَمَلًا؛ وَ الْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَحَابَهُ وَ إِلَّا اِتَّخَلَ عَنْهُ» (نهج البلاغه، ج: ۳۶۶) «علم و عمل پیوندی نزدیک دارند و کسی که دانست باید به آن عمل کند، چرا که علم، عمل را فراخواند، اگر پاسخش داد می‌ماند و گر نه کوچ می‌کند.» همچنین حضرت امیر (ع) فرماید: «أَوْضَعَ الْعِلْمَ مَا وَقَفَ عَلَى اللِّسَانِ وَ أَرْفَعَهُ مَا ظَهَرَ فِي الْجَوَارِحِ وَ الْأَرْكَانِ» (نهج البلاغه، ج: ۹۲) «بی‌ارزش‌ترین دانش‌ها آنست که تنها بر زبان متوقف شود [و در عمل ظاهر نگردد] و پرارزش‌ترین دانش‌ها آنست که در اعضا و ارکان بدن آشکار شود. [و دارنده‌اش آنرا در زندگی خود به کار بندد.]»

مدیرانی که هم کار آمد و هم اثر بخش هستند، اهداف سازمان را با استفاده از حداقل منابع محقق می‌سازند. مدیرانی که غیر کار آمد و غیر اثر بخش هستند، نمی‌توانند از منابع به درستی استفاده کنند، آنها را تلف می‌کنند و به اهداف سازمان نمی‌رسند و احتمال اینکه سازمان اهداف اشتباهی یا نامناسبی را دنبال کند، وجود دارد. برای اینکه مدیر موفق، اثر بخش هم باشد، باید

سعی کند غیر از قدرت مقام، قدرت شخصی هم داشته باشد و در درون افراد نفوذ نموده، آنان را با میل و رغبت در جهت اهداف سازمانی حرکت داده، فعال نماید. (نبوی، ۱۳۷۸)

۱۴- وفای به عهد:

در سیره‌ی علوی، وفای به عهد و پیمان جایگاه رفیعی دارد. از منظر ایشان، مسئله‌ی وفای به عهد، یک مسئله‌ی عمومی و انسانی است. در نامه‌ای که به مالک اشتر می‌نویسد، یکی از دستورهایش این است که مبادا با مردم عهد و پیمانی برقرار کنی و بعد هر جا که دیدی منفعت این است که عهد و پیمان را نقض کنی، آن را نقض کنی: «اگر با دشمن خودت پیمان بستی، یا در پناه خود او را امان دادی (شرایط ذمه را قبول کردی)، به عهد خویش وفادار باش و بر آنچه برعهده گرفتی، امانتدار باش، و جان خود را سپر پیمان خود گردان، زیرا هیچ یک از واجبات الهی، همانند وفای به عهد نیست، که همه‌ی مردم جهان با تمام اختلافاتی که در افکار و تمایلات دارند، در آن اتفاق نظر دارند.» (نهج البلاغه، ن: ۵۳) در نهج البلاغه از وفای به پیمان، چون سپر نگهدارنده تعبیر شده است. (نهج البلاغه، خ: ۴۱)

نتیجه‌گیری:

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد:

- ۱- حضرت امام علی (ع) همواره به مسئله‌ی اخلاقیات و اصول اخلاقی توجه داشته‌اند و در موارد فراوانی کارگزاران و یاران خود را به طور ویژه و تمامی انسان‌ها را در طول زمان به رعایت آنها فرمان داده‌اند.
- ۲- از نظر امیر المؤمنین (ع)، نظام شایسته و مطلوب اسلامی، باید کارگزارانی را بر مسند مدیریت و مسئولیت بنشانند که هم خود متخلف به این اخلاقیات باشند و هم در انتخاب زیردستان و کارگزاران زیر مجموعه خود نیز این معیارهای اخلاقی را مدنظر قرار دهند.
- ۳- به طور کلی، اصول اخلاق مدیریتی مطرح در نهج البلاغه در چند دسته جای می‌گیرند از جمله: تقوا، عدالت، مدارا و سعه صدر، امانتداری، وفای به عهد، پرهیز از عجب، انتقاد پذیری، ساده زیستی و مردماری که باید برای تدوین کدنامه‌ها، عهدنامه‌ها و منشورهای اخلاقی حرفه‌ای در ایران و سایر جوامع اسلامی مدنظر و اجرا قرار گیرند.
- ۴- باید در بحث تربیت حرفه‌ای و آماده کردن افراد برای شغل و حرفه، اصول اخلاق حرفه‌ای را آموزش داد تا شاهد روابط کاری و حرفه‌ای سالم در محیط‌ها و سازمان‌ها در سطح جامعه باشیم و بدینسان تا حدود بسیاری، کارکردها و اهداف سازمانی این نهادها در جامعه‌ی اسلامی محقق گردد.
- ۵- در جامعه‌ی اسلامی، مسئولین و مدیران سیاسی و اجرایی باید مسئولیت را امانت و فرصت خدمت را مقدس بشمارند و بدانند که عملکرد آنان بر سعادت و شقاوت و سرنوشت دین و دنیا و آخرت مردم اثر می‌گذارد.

پیشنهادهای:

- ۱- برای انتصاب مدیران در مسندهای مختلف مدیریتی حتماً شاخصه‌های اخلاقی و مؤلفه‌های حرفه‌ای مدنظر پیشوایان معصوم بویژه امام علی (ع) ملاک و معیار عزل و نصب‌ها قرار گیرند و مدیران و کارگزاران ضمن نصب العین قرار دادن این فرامین الهی با این شاخصه‌ها مورد گزینش، ارزیابی، سنجش و درجه بندی و ارتقاء قرار گیرند تا هر چه بهتر و بیشتر جامعه در مسیر رشد و تکامل و پیشرفت همه‌جانبه گام بردارد و به سعادت دنیوی و اخروی دست یابد.
- ۲- حکومت برای پرورش نسلی جدید و موفق از مدیران تراز علوی برای آینده‌ی کشور و ورود به دوران تمدن اسلامی، لازم است طرح‌های کادرسازی و تربیت مدیران، از میان جوانان نخبه‌ی مؤمن را در اولویت برنامه‌های خود داشته باشد.

۳- مدیران و مسئولین رده‌های مختلف به تأسی از مولای متقیان، نظارتی دقیق، مداوم و همه‌جانبه بر عملکرد منصوبین و زیردستان خود به عمل آورند و با نظارت، رصد و پایش تعاملات زیردستان خود، نسبت به دادن تذکرات در صورت عدول از اصول اخلاقی و اهمیت دادن به نظام پاداش و تنبیه در این خصوص اهتمام ویژه داشته باشند.

۴- با توجه به حاکمیت نظام مردمسالار دینی در کشور که بخش اعظمی از مسئولیت‌های اجرایی، سیاسی و قانونگذاری با رأی و انتخاب مردم شکل می‌گیرد، ضرورت دارد که مردم در زمینه‌ی انتخاب افراد شایسته و دارای صفات، ویژگی‌ها و اصول اخلاق مدیریتی تراز علوی دقت و اهتمام بیشتری داشته باشند.

فهرست منابع:

-قرآن کریم.

۱. آقاجانی، آرش، تبیین ویژگی‌های مدیران از دیدگاه حضرت علی(ع) در نهج البلاغه، فصلنامه اندیشه صادق، شماره ۲۴، مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۵
۲. آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، ۱۳۸۴، غررالحکم و دررالکلم، با مقدمه و تصحیح و تعلیق جلال الدین حسینی ارموی، تهران، دانشگاه تهران.
۳. ابن مسکویه، احمد بن محمد، ۱۳۸۳، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق: حکمت عملی، ترجمه مهدی نجفی افرا، چاپ اول، تهران، نورالثقلین.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، تحقیق جمال الدین میردامادی، بیروت، دارالفکر.
۵. انصاری، حسین، ۱۳۹۲، ترجمه صحیفه سجادیه، تهران، مرکز طبع و نشر قرآن کریم جمهوری اسلامی ایران.
۶. ایزدی فرد، علی اکبر، ۱۳۸۶، عدالت، مبنای اخلاق حرفه‌ای قضاء در اخلاق حرفه‌ای در تمدن ایران و اسلام، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۷. حسینی زبیدی، سید محمد مرتضی، ۱۴۱۴ ق، تاج العروس من جواهر القاموس، مصحح علی شیری، چاپ اول، جلد دوم، بیروت، دارالفکر.
۸. حکیمی، محمدرضا، ۱۳۶۴، الحیاه، مترجم احمد آرام، جلد دوم، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
۹. حمیدزاده، اکبر، ۱۳۸۵، قطره‌ای از دریا، تهران، پیام نوین.
۱۰. دشتی، محمد، ۱۳۸۴، ترجمه نهج البلاغه، قم، نشر موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۴۱۲ ق، المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، بیروت، دارالعلم.
۱۲. سعدی شیرازی، ۱۳۸۴، گلستان سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی، چاپ هفدهم، تهران، انتشارات نگاران قلم.
۱۳. سید رضی، ۱۳۸۷، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ سوم، قم، انتشارات تا ظهور.
۱۴. صالح نیا، منیره و زینب الله توکلی، اخلاق سازمانی با تأکید بر منشور اخلاقی، فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال چهارم، شماره‌های ۳ و ۴، انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری، ۱۳۸۸
۱۵. فرامرز قراملکی، احد، ۱۳۸۳، اخلاق حرفه‌ای، چاپ دوم، قم، انتشارات مجنون.
۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ ق، کتاب العین، چاپ دوم، قم، انتشارات هجرت.
۱۷. فرجاد، محمدعلی، ۱۳۸۰، مدیریت عمومی در آموزش و پرورش، تهران، نشر الهام.
۱۸. گنجور، مهدی و دیگران، ۱۳۹۵، تبیین فلسفی آموزه «عدل» در اندیشه کلامی صدرالمتألهین، فصلنامه معرفت کلامی، سال هفتم، شماره دوم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
۱۹. لطفی، جواد، ۱۳۸۳، مدیریت و روابط عمومی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
۲۰. محمدی ری شهری، محمد، مدیریت اسلامی شرح صدر، مجله پاسدار اسلام، شماره ۷۵، قسمت پنجم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۶۶

۲۱. مصطفی ابراهیم، ۱۴۰۰ق، معجم الوسیط، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۲. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول، جلد هشتم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۴، سیری در نهج البلاغه، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات صدرا.
۲۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۸، سیری در سیره ائمه اطهار علیهم السلام، تهران، صدرا.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۶، مدیریت و فرماندهی در اسلام، تهران، مطبوعات هدف.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۸۰، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۵، اخلاق در قرآن، جلد اول، چاپ دوم، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۹۰، پیام امام امیرالمؤمنین (ع)، جلد دهم، چاپ اول، قم، انتشارات امام علی بن ابیطالب (ع).
۲۹. نبوی، محمد حسن، ۱۳۷۸، مدیریت اسلامی، تهران، بوستان کتاب.
۳۰. نصراللهی، غلام، ۱۳۹۶، اخلاق مدیر اسلامی از دیدگاه نهج البلاغه و علم مدیریت، چاپ دوم، تهران، انتشارات بیشه.